

استراتژی امیرمؤمنان علی علیه السلام در برخورد با مخالفان در جنگ صفین

گاسم سیدقاسم میرخلیلی / کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب gasem1350@gmail.com

علی خلجی / دانشجوی دکتری کلام شیعی دانشگاه ادیان و مذاهب ali.khalaji110@yahoo.com

دریافت: ۹۴/۲/۲۲ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۱

چکیده

مطالعه راهبردهای امیرمؤمنان علی علیه السلام در جنگ صفین، علاوه بر اینکه از منظر علمی به تبیین بعد سیاسی از ابعاد وجودی امیرمؤمنان می‌انجامد، از منظر کاربردی نیز ارائه راهبردهای مشخص و معین بر اساس سیاست علوی برای حل چالش‌های سیاسی و نظامی در دنیای معاصر را در پی دارد. مهم‌ترین راهبردهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین عبارتند از: ۱. ارشاد و خیرخواهی و آگاهی‌بخشی به دشمن؛ ۲. پرهیز از شروع جنگ؛ ۳. جمع‌آوری اطلاعات؛ ۴. استفاده از عملیات روانی؛ ۵. آموزش و آرایش سپاه؛ ۶. منع از دشنام به دشمن؛ ۷. رعایت مردانگی در جنگ؛ ۸. مصونیت سیاسی فرستادگان؛ ۹. به کار بردن حیلۀ جنگی؛ ۱۰. زیرکی در برابر دشمن؛ ۱۱. مقاومت در برابر دشمن و پرهیز از فرار؛ ۱۲. رعایت حقوق بازماندگان؛ ۱۳. پرهیز از شکنجه.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین استراتژی امیرمؤمنان علیه السلام در برخورد با مخالفان تدوین یافته است.

کلیدواژه‌ها: استراتژی، امیرمؤمنان علی علیه السلام، جنگ صفین، مخالف.

مقدمه

این سه عامل مهم حکومت کوتاه خلافت امام علی علیه السلام را مختل نموده و اوقات آن حضرت را برای مبارزه با این قبیل عناصر ناصالح مشغول گردانیده بود و حیات سیاسی ایشان را در این دوره، با جنگ و قتال مواجه ساخت. بنابراین، فصل مقوم مطالعه این دوره سیاسی، جنگ و قتال است. امام علی علیه السلام در دوران خلافت خود، سه دسته را از خود طرد کردند و با آنان به پیکار برخاستند: اصحاب جمل که خود آنان را «ناکشین» نامیدند و اصحاب صفین که آنها را «قاسطین» خواندند و اصحاب نهروان، یعنی خوارج که آنها را «مارقین» گفتند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۲۳، ص ۴۹).

مطالعه و تحلیل جنگ با قاسطین، که به جنگ «صفین» معروف است، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ هم از لحاظ تعداد لشکریان و هم از لحاظ تعداد کشته‌ها و هم از لحاظ مکر و حيله‌ای که معاویه در این جنگ به کار برد. تعداد یاران حضرت علی علیه السلام در این جنگ، ۱۲۰ هزار تن و یاران معاویه ۹۰ هزار تن بودند. نتیجه این جنگ کشته شدن ۷۰ هزار تن شامل ۲۵ هزار تن از یاران حضرت علی علیه السلام از جمله ۲۵ تن از اصحاب بدری پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و ۴۵ هزار تن از یاران معاویه بود. این نبرد ۱۱۰ روز به طول انجامید و در آن ۹۰ بار بین دو طرف جنگ درگرفت (یاقوت حموی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۵).

نوشتار حاضر به توصیف و تحلیل راهبردهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین می‌پردازد. این پژوهش از روش اسنادی و با استفاده از منابع و مآخذ گوناگون، شامل مقالات و کتب موجود، به گردآوری اطلاعات و تحلیل و بررسی آنها همت گمارده است. این پژوهش بر اساس هدف، از نوع پژوهش‌های نظری؛ و از منظر ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است. هدف علمی این پژوهش

امیرمؤمنان علی علیه السلام، شخصیت جامعی است که از ابعاد گوناگون می‌توان به مطالعه این انسان کامل، رب مضاف انسانی و انسان مطلق ربانی پرداخت. یکی از ابعاد وجودی ایشان بُعد سیاست آن حضرت است.

زندگی سیاسی امام علی علیه السلام پس از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به دو دوره تقسیم می‌شود:

دوره اول که دوره ۲۵ ساله است، دوران خانه‌نشینی و عدم مقبولیت عمومی ایشان است. این دوره با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. در این دوره، زندگانی حضرت علی علیه السلام وارد مرحله جدیدی گردید که با وفات پیامبر و تشکیل سقیفه آغاز و تا پایان خلافت خلیفه سوم به مدت ۲۵ سال طول ادامه یافت.

دوره دوم، دوره خلافت ظاهری و مقبولیت عمومی ایشان است. سرانجام، در سال ۳۵ق، پس از کشته شدن عثمان توسط مردم، مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند و ایشان به خلافت رسیدند (مسعودی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۴۳). مطالعه حیات سیاسی امام علی علیه السلام در این نوشتار، بیشتر متمرکز بر دوره دوم از حیات سیاسی ایشان است. در این دوره از حیات سیاسی امام علی علیه السلام با سه مانع بزرگ مواجه بودند:

نخست. تنی چند از اشخاص بزرگ مانند عبدالله بن عمر و سعد وقاص و امثال آنها با او بیعت نکردند.

دوم. عمال و حکام عثمان (مانند معاویه) هریک در گوشه‌ای حکومت می‌کردند و عزل آنها بدون ایجاد مزاحمت میسر و مقدور نبود.

سوم. موضوع قتل عثمان در میان بود و هر کس در صدد طغیان و نافرمانی بود آن را دستاویز و بهانه خود قرار می‌داد و امام علی علیه السلام ناچار بودند وضع خود را با کشندگان عثمان روشن کنند.

رسید. بنابراین، «استراتژی» عبارت است از: طرح یک سلسله عملیات، شامل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هنر به کارگیری علم، دانش، فناوری، امکانات معنوی و مادی و به طور کامل، راهبرد رسیدن به هدف نهایی که به منظور هماهنگی و سازمان‌دهی اقدامات برای دستیابی به هدف در پیش‌رو سامان‌دهی می‌شوند (دانشنامه‌ویکی‌پدیا، واژه‌استراتژی).

۲. مخالف

واژه «مخالف» در لغت، به معنای «دشمن، خصم، خلاف‌کننده در وعده، کثیر الخلاف، ناسازگار، و ضد» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۴۷۲؛ ازهری، بی‌تا، ص ۱۷۰؛ ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۶). در اصطلاح فقهی و کلامی شیعه، به کسانی گفته می‌شود که بر غیر مذهب امامیه باشند (فتح‌الله، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۶).

«مخالف» در این نوشتار، کسانی هستند که در جنگ صفین در مقابل امام علی علیه السلام جنگیدند. امام علی علیه السلام در دوران خلافت خود، سه دسته را از خود طرد کردند و با آنان به پیکار برخاستند: اصحاب جمل که خود آنان را «ناکثین» نامیدند و اصحاب صفین که آنها را «قاسطین» خواندند و اصحاب نهروان، یعنی خوارج که خود آنها را «مارقین» گفتند. امام علی علیه السلام فرمودند: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۲۳، ص ۴۹).

۳. صفین

«صفین» منطقه‌ای در نزدیکی «رقه» در سمت غربی ساحل فرات، بین رقه و بلس، که بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در ابتدای ماه صفر سال ۳۷ق در این منطقه نبردی رخ داد.

استراتژی امام علی علیه السلام در جنگ صفین

پیش از تبیین راهبرد امام علی علیه السلام در جنگ صفین، لازم

دستیابی به راهبرد اصولی امام علی علیه السلام در جنگ صفین و تبیین بعد سیاسی از ابعاد وجودی آن حضرت است. هدف کاربردی این مقاله ارائه راهبردهای مشخص و معین بر اساس سیاست علوی برای حل چالش‌های سیاسی و نظامی در دنیای معاصر است. استخراج این نکات می‌تواند الگویی به سیاست‌مداران و حاکمان جامعه اسلامی ارائه دهد و مبنای علمی و عملی حل مشکلات آنان باشد. در این نوشتار، پس از واژه‌شناسی، راهبردهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین تبیین گردیده است.

واژه‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی این نوشتار، لازم است واژه‌های «استراتژی»، «مخالف» و «صفین» تبیین گردد:

۱. استراتژی

واژه «استراتژی» (Strategy) که در زبان فارسی از آن به «راهبرد» تعبیر می‌شود، واژه‌ای فرانسوی است برگرفته از ریشه یونانی «استراتژیا» (Strategia) به معنای «ژنرال» که از ترکیب دو واژه یونانی «استراتوس» (Stratos) به معنای ارتش و «آگین» (Agein) به مفهوم «رهبری کردن» به دست آمده است. واژه «استراتژم» (Strategem) در یونان باستان، به مانورها و حیل‌های جنگی گفته می‌شد که برای اغفال دشمن در جنگ به کار می‌رفت (سنجایی، ۱۳۷۵، ص ۹).

واژه «استراتژی» در عرصه نظامی متولد شده و بعدها به سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری نیز راه یافته است.

برای این واژه در اصطلاح، معانی متعددی ذکر شده است؛ اما آنچه از میان آنها می‌توان استفاده کرد و در این تحقیق مطمح‌نظر قرار داد، معنای «سیاست‌گذاری» و برنامه‌هایی است که به وسیله آنان بتوان به هدف موردنظر

معاویة پس از سخنرانی در بین مردم و اعلام اینکه عثمان مظلومانه کشته شد و من ولی دم او هستم، و بیعت از مردم برای خون‌خواهی از عثمان و مشورت با اطرافیان، به ویژه عمرو عاص، طی نامه‌ای به امام اعلام جنگ کرد (همان، ص ۵۶). مهم‌ترین عامل و بهانه برای وقوع جنگ صفین، دروغ معاویة مبنی بر دست داشتن حضرت در قتل عثمان و حمایت از قاتلان خلیفه بود (همان). هرچند معاویة برای انتقام گرفتن از خون عثمان از مردم بیعت گرفت، ولی خود می‌دانست که این بهانه‌ای واهی است. بدین‌روی، پس از آمدن از مسجد، غم او را فراگرفت (همان، ص ۳۲).

امام علی علیه السلام طی نامه‌ای، ضمن رد ادعای معاویة فرمودند: نامه شخصی به دستم رسید که نه فکری دارد که او را هدایت کند و نه پیشوایی که او را به راه آورد. تصور کردی که کار من درباره عثمان، بیعت مرا بر تو باطل کرده است؟ درباره قتل عثمان نه دستوری دادم که خطای در فرمان مرا بگیرد و نه او را کشته‌ام تا بر من قصاص واجب باشد و اینکه می‌گویی قاتلان عثمان را تحویل تو بدهم، سخن نابجایی است. تو را چه به عثمان؟ تو مردی از بنی‌امیه هستی و فرزندان عثمان بر این کار از تو شایسته‌ترند. اگر فکر می‌کنی تو برای گرفتن انتقام خون پدر آنان قوی‌تری، در حوزه اطاعت ما درآی و آن‌گاه از قاتلان شکایت کن (همان، ص ۵۷).

از تمام اقدامات حضرت، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان هرگز متمایل به درگیری و نبرد و ایجاد خونریزی بین مسلمانان نبودند. بدین‌روی، هدف از نامه‌نگاری و فرستادن نماینده، هدایت معاویة به راه راست از راه مسالمت‌آمیز بود، وگرنه حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان حق داشتند به سرعت در صورت سرکشی معاویة به نبرد به او پردازند.

است به اختصار درباره این جنگ و زمینه پیدایش آن توضیح داده شود: پس از کشته شدن عثمان در سال ۳۵ق به دست انقلابیان (معهودی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۶)، مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶، خ ۳). اما عده‌ای چون منافع خود را با خلافت آن حضرت در تعارض می‌دیدند، بیعت خود را شکستند. حضرت پس از پیروزی بر آنها و تعیین و اعزام امرا، برای تصمیم‌گیری درباره شام، دست به کار شدند. وقتی جریر، استاندار همدان، از این تصمیم حضرت آگاه شد، به حضرت گفت: مرا به عنوان نماینده نزد معاویة بفرست؛ زیرا او دوست من است و من از او خواهم خواست تا تسلیم امر تو شود، به شرط اینکه از جانب تو امیر شام باشد. هرچند مالک اشتر با نمایندگی جریر مخالف بود، ولی حضرت او را همراه نامه‌ای به سوی معاویة فرستادند و در نامه به معاویة متذکر شدند که «بیعت (مهاجران و انصار) در مدینه حجت را بر تو در شام تمام کرد. تمام کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، اکنون با من بیعت کرده‌اند. من خواهان صلاح تو هستم، ولی اگر خود را در معرض بلا قرار دهی با تو نبرد خواهم کرد. درخواست تو مبنی بر تحویل قاتلان عثمان و مشروط کردن بیعت بر آن، مانند فریب دادن کودک با شیر است... تو خود می‌دانی که از «طلاق» هستی و آنها حق خلافت و عضویت در شورا را ندارند. بدین‌روی، جریر را، که اهل ایمان است، به سوی تو فرستادم تا بیعت کنی و وفاداری خود را اعلام نمایی (منقری، ۱۳۷۱، ص ۲۷-۳۰).

حضرت از قبل، به جریر گفته بودند که اگر معاویة نپذیرفت، به او اعلام کند که دیگر سکوت و آرامشی در کار نخواهد بود. من هرگز به استناداری او راضی نبوده‌ام و مردم بر جانشینی او راضی نخواهند بود (همان). اما

آورد. بنابراین، به ایشان توصیه می‌کردند که دست‌کم، به طور موقت، معاویه را بر امارت شام ابقا کند و پس از تثبیت خلافت خود، به تصمیم‌گیری درباره معاویه پردازد. این سفارش، که ظاهری بخردانه داشت، در جاهای گوناگون، با تعبیر متفاوتی مطرح گشت (منتظری مقدم، ۱۳۸۱، ص ۳).

راهبرد اصولی امام علی علیه السلام در جنگ صفین را می‌توان به دو بخش «استراتژی امام علی علیه السلام پیش از جنگ صفین» و «استراتژی امام علی علیه السلام پس از جنگ صفین» تقسیم کرد که در ذیل تبیین می‌شود:

استراتژی امام علی علیه السلام پیش از جنگ صفین

سرانجام، پس از سرکشی معاویه و بی‌نتیجه بودن مذاکرات، برای ریشه‌کن کردن این شجره خبیثه، آن حضرت پس از مشورت با مهاجران و انصار، در اوایل شوال سال ۳۶ق، تصمیم به اعزام نیرو به سوی شام گرفتند، و بدین سبب، در «نخلیه» اردو زدند (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۶۲؛ منقری، ۱۳۷۱، ص ۹۲؛ برخی آغاز لشکرکشی را سال ۳۷ق ذکر کرده‌اند (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۲). اگرچه حضرت از پیش، لشکری را به سوی معاویه فرستاده بودند (منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵)، اما از همان ابتدا، برخی از یاران عبدالله بن مسعود از خود سستی نشان دادند و گاه با این ادعا که ما نمی‌دانیم کدام گروه برحق است، از جنگ کنار کشیدند و یا از حضرت درخواست کردند تا آنها را به جاهای دیگری برای جهاد بفرستند (منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵). اینجاست که تفاوت رهبر اسلامی از غیر اسلامی آشکار می‌شود و رفتار و سیاست حضرت مبنی بر مدارا با زبردستان آشکار می‌گردد. بدین‌روی، امام علی علیه السلام بیان می‌کنند که این همان فقه در دین و شناخت سنت رسول

اما اینکه چرا امام علی علیه السلام باقی ماندن معاویه بر امارت را تحمل نکردند، به این پرسش می‌توان از سه منظر پاسخ گفت: ۱. رفتار و عملکرد معاویه و بررسی فاصله آن با آموزه‌های اسلامی؛ ۲. پیامدهای ابقای معاویه؛ ۳. دیدگاه‌های امام علی علیه السلام و بررسی انگیزه‌های آن حضرت. توضیح اینکه از نگاه معاویه، «امارت» و قدرت - حتی در اسلام - چیزی نبود، جز همان «ملک» و پادشاهی. رفتار و عملکرد او نیز درست بر مبنای همین نگرش شکل می‌گرفت؛ چنان‌که بعدها او فرزندش یزید را به ولیعهدی خود تعیین کرد و بدین‌سان، باب «موروثی کردن خلافت» را گشود، درحالی‌که این نگاه با آموزه‌های دینی کاملاً مغایرت دارد.

درباره رویکرد دوم نیز باید اذعان داشت که ابقای معاویه بر امارت شام، به خودی خود می‌توانست دارای ابعاد گسترده و پیامدهای پیچیده‌ای باشد: اول آنکه با ابقای معاویه، این احتمال وجود داشت که او همچنان از پذیرش خلافت امام علی علیه السلام سرباز زند و حاضر نشود که با ایشان بیعت کند. بُعد دوم قضیه این بود که یکی از خواست‌های قیام‌کنندگان بر ضد عثمان، برکناری معاویه از امارت شام بود. ایشان بر این باور بودند که معاویه آشکارا ستم می‌کند و با احکام دین مخالفت می‌ورزد. سومین و مهم‌ترین جنبه آن بود که معاویه در زمان دو خلیفه پیش از حضرت علی علیه السلام، کمابیش به گونه‌ای «خودمختار» امارت می‌کرد.

حال با سومین رویکرد، برخی از دیدگاه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره برکناری معاویه از امارت محل توجه قرار می‌گیرد. کسانی که به امام علی علیه السلام سفارش می‌کردند امارت معاویه را تحمل کند، به خوبی می‌دانستند که حضرت علی علیه السلام هیچ‌گاه برای مدتی طولانی - یا برای همیشه - امارت معاویه را تاب نخواهد

خدا ﷺ است، و هر کس بر این امر راضی نگردد، ستمگری خائن است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۷؛ منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵).

البته حکومت حضرت علی علیه السلام به گونه‌ای نبود که جای شکی برای کسی در حقانیت ایشان باقی بگذارد، به‌ویژه با عنایت به روایاتی که از پیامبر درباره مدار حق بودن حضرت علی علیه السلام بیان شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۵). از این گذشته، وقتی آنها با امام بیعت کرده بودند، دیگر معنا نداشت که در برابر امام خود، از خویش تردید نشان دهند و این حق برای حضرت محفوظ بود که آنها را به خاطر سرپیچی از فرمان، مجازات کند، ولی حضرت این کار را نکرد و آنها را در انتخاب راه آزاد گذاشتند.

مهم‌ترین راهبردهای امام علی علیه السلام پیش از جنگ صفین از این قرار است:

۱. ارشاد و خیرخواهی و آگاهی بخشی به دشمن

امام علی علیه السلام برای اینکه حجت را بر دشمن تمام کنند، هم خود به ارشاد و خیرخواهی و آگاهی بخشی به دشمن می پرداختند و هم به یاران خود آموخته بودند که به ارشاد و خیرخواهی و آگاهی بخشی به دشمن بپردازند. بدین روی، زمانی که معقل بن قیس ریاحی را همراه با سه هزار تن به سوی شام فرستادند، در ضمن توصیه‌هایشان به او فرمودند: «مبادا بدرفتاری آنان شما را وادار به جنگ کند، جز آنکه از قبل، آنان را (به راه راست) فراخوانید، و در عذر را بر رویشان ببندید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۳۹۶؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۷، ن ۱۲).

همچنین زمانی که حضرت لشکر معاویه را در صفین در حالی ملاقات کردند که آنها آب را بر یاران حضرت بسته بودند، به معاویه، سخن مهمی فرمودند که بیانگر

سیاست الهی ایشان است: «من از جنگ با شما کراهت دارم پیش از آنکه حجت را بر شما تمام کنم؛ اما تو (معاویه) با سوارانت جنگ با ما را شروع کردی پیش از آنکه ما با تو بجنگیم» (منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱).

در واقع، علت مذاکرات و نامه‌نگاری‌هایی که حضرت با معاویه قبل از جنگ داشتند، ارشاد معاویه و اتمام حجت بر او بود، وگرنه حضرت معاویه را می شناختند و می دانستند که ادعای قتل عثمان دروغ و بهانه‌ای بیش نیست. البته این سیاست حضرت فقط در جنگ صفین نبود، بلکه این راهبرد حضرت را در جنگ با خوارج نیز شاهدیم (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۸۵). همچنین زمانی که مردم «جند» و «صنعا» به دشمنی با عبیدالله بن عباس، والی حضرت در آن منطقه برخاستند، حضرت قبل از نبرد با آنها، نامه‌ای نوشتند و فرمودند: «زمانی که فرستاده‌ام به سوی شما آمد، پراکنده شوید، و به محل سکونت خود برگردید، تا شما را عفو کنم و از نادانتان بگذرم و دور شده را حفظ کنم و در میان شما با حکم قرآن رفتار کنم. اگر چنین نکردید، پس منتظر سپاهی باشید نیرومند با انبوهی از سواره که سراغ کسی بروند که سرکش و نافرمان باشد، و له شوید، مانند له شدن در آسیاب» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۴، ص ۸).

همچنین حضرت می فرمایند: «به صلح آوردن دشمنان با سخن نیک، آسان تر است از رو در رو شدن با آنان با پیکار دردناک» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۱۸). و نیز می فرمایند: «کمال دوراندیشی به آشتی کشاندن مخالفان و مدارا با دشمنان است» (همان).

همه این سخنان بیانگر خدامحوری سیاست علوی است که جنگ و قتال را نیز در مسیر خدامحوری ترسیم می نماید و در راه رسیدن به قرب الهی سامان می پذیرد.

۲. پرهیز از شروع جنگ

امام علی علیه السلام همیشه تلاش داشتند تا از درگیری پرهیز کنند. بدین روی، به معاویه هشدار دادند که شما با بستن آب بر روی یاران ما، می‌خواهید آغازگر جنگ باشید و من آغاز جنگ را ناخوش دارم (منقروی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱). به همین سبب، پیش از نبرد صفین، به مالک اشتر فرمودند: «پرهیز از اینکه نبرد را با گروهی آغاز کنی، مگر آنکه آنان آغازکننده باشند، تا آنکه با آنان رو در رو شوی و سخنان آنان را بشنوی» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۴۱۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱۲). همچنین فرمودند: «شما آغازگر جنگ نباشید؛ زیرا شما - بحمدلله - حجت دارید، و واگذار کردن آنان تا جنگ را با شما شروع کنند، حجت دیگری به سود شما و به زیان آنهاست (نهج‌البلاغه ۱۴۱۴، ص ۵۰۸، نامه ۱۴). به امام حسن علیه السلام هم فرمودند: «هیچ‌گاه به پیکار دعوت نکن، و اگر به پیکار دعوت شدی، پاسخ ده؛ زیرا دعوت‌کننده به جنگ، ستمکار است و ستمکار شکست‌خورده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۸، ن ۱۴). ایشان در وصیتی به معقل بن قیس ریاحی فرمودند: «مبادا بدرفتاری آنان شما را وادار کند که آغازگر جنگ باشید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۳۹۶؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۵۰۸، ن ۱۲).

نکته دیگری که از سیاست‌های حضرت می‌توان فهمید، این است که حضرت بیشتر به دنبال سازش بودند، تا خون و مال مسلمانان در امان بماند. بدین روی، به مالک اشتر فرمودند: صلحی را که دشمنت به آن فرامی‌خواند و رضایت خدا در آن است، کنار من؛ زیرا در صلح، آسایش سپاهیان تو و آسودگیات از غصه‌ها و امنیت شهرهایت است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۶۱۲، ن ۵۳). نیز می‌فرمودند: سازش را تا زمانی که در آن ضعفی برای اسلام نباشد، سودمندتر از نبرد یافتم (لیثی واسطی، بی تا، ص ۵۰۶).

۳. جمع‌آوری اطلاعات

در صورت نافع نبودن ارشاد و خیرخواهی و آگاهی‌بخشی به دشمن و اصرار دشمن بر جنگ، نوبت به راهبردهای نظامی می‌رسد که مراعات آنها نقش مهمی در پیروزی دارد. امام علی علیه السلام در این حوزه نیز از استراتژی‌های متعدد بهره می‌بردند. یکی از راهبردهای عملیات‌های نظامی، «کسب اطلاعات از اردوگاه دشمن» است. امام علی علیه السلام نیز به عنوان فرمانده‌ای کارکشته، طی نبردهای فراوان، از صدر اسلام تا زمان خود، تجربه‌های فراوانی کسب کرده بودند.

امام علی علیه السلام پیش از جنگ، در پی کسب اطلاعات لازم از لشکر دشمن بودند. بنابراین، علاوه بر فرماندهان جنگ صفین به سایر فرماندهان و والیان خود دستور می‌دادند تا کسانی را برای جمع‌آوری اطلاعات بگمارند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۳، ص ۴۰۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۳۰). در جنگ صفین نیز ایشان کسانی را گمارده بودند تا اطلاعات را جمع‌آوری کنند (منقروی، ۱۳۷۱، ص ۳۶۰). حضرت در نامه‌ای به عبدالله بن بدیل ضمن پرهیز از برخورد با لشکر دشمن می‌نویسند: تا من به سوی شما می‌آیم، مأموران مخفی را به سوی دشمن گسیل دار، و باید همراه آنان سلاحی باشد که بتوانند با آن پیکار کنند، مأموران مخفی باید از دلیران سپاه باشند؛ زیرا افراد ترسو گزارش‌های درست نخواهند آورد (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۱).

همچنین در جنگ صفین، مردی از قبیله «حمیر»، به نام حصین بن مالک با معاویه بود که با امام علی علیه السلام مکاتبه داشت و او را بر اسرار معاویه آگاه می‌ساخت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۱۷). همچنین زمانی که زیاد بن نضر را پیشاپیش سپاه به صفین فرستادند، به او توصیه کردند تا کسانی را در شیار کوه‌ها، و لابه‌لای درختان

۵. آموزش و آرایش سپاه در برابر دشمن

یکی از مهم‌ترین علل پیروزی در جنگ‌ها، داشتن لشکر آموزش‌دیده و منظم است. لشکر بی‌نظم با رعایت نکردن آداب جنگ، محکوم به شکست است؛ مانند آنچه در جنگ احد، برای مسلمانان اتفاق افتاد. از این رو، امام علی علیه السلام پیوسته ضمن آموزش مسائل نظامی، این تاکتیک‌ها را به یاران خود گوشزد می‌کردند. زمانی که زیاد بن نضر را به سوی شامیان فرستاد، به او توصیه کردند تا هر جا فرود آمدند کسانی را بگمارند تا در معرض شیبخون قرار نگیرند، و لشکر را در بلندی‌ها یا دامنه کوه‌ها و بین رودخانه‌ها قرار دهند، تا برای آنان پناه و دشمن بی‌پناه باشد، و وقتی فرود آمدند همه با هم فرود آیند و هنگامی که کوچ کردند با هم کوچ کنند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۱۱). در وصیتی دیگر، به معقل بن قیس فرمودند: «در خنکی بامداد و عصر حرکت کن، و در میانه روز مردمان را فرود آر، و در حرکت رفاه و آسایش را منظور دار، و سرشب راه نرو که خداوند آن را برای آرامش و بارانداختن قرار داده است، نه برای کوچ کردن» (همان، ن ۱۲). در جایی دیگر، به یاران خود گوشزد می‌کنند که «در صورت هجوم دشمن، در خندق‌ها پناه گیرند، و پس از منظم کردن صف‌ها به دشمن هجوم برند، و بر روی اسب‌ها خم شوند و سپرها را پناه قرار دهند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۵۲۹). آن حضرت هنگامی که برای نبرد آماده می‌شوند، برای سپاه یگان‌هایی در راست و چپ و میانه قرار می‌دادند و خود در میانه بودند. نیز وقتی دسته‌ها را آماده می‌کردند، میان قبیله‌ها جدایی می‌افکندند و بر هر گروهی فردی را می‌گماشتند و صف‌ها را منظم می‌کردند (همان، ص ۵۵۳). امام علی علیه السلام دوست نداشتند که مردی به هنگام نبرد، سلاحش را از دست بدهد (همان، ص ۵۵۵). نیز به یاران

و کمین‌گاه‌ها بگمارد تا دشمن بر آنها شیبخون نزند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۶؛ منقري، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳).

۴. استفاده از عملیات روانی پیش از شروع جنگ

یکی دیگر از تاکتیک‌هایی که در جنگ می‌تواند فرمانده را به پیروزی برساند، «ایجاد جنگ روانی» است؛ همان کاری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان فتح مکه انجام دادند و دستور دادند تا آتش فراوانی روشن کنند که دشمن تعداد مسلمانان را زیاد بیندازد و ترس در دلشان ایجاد شود. امام علی علیه السلام نیز با استفاده از این تاکتیک نظامی، در دل لشکریان دشمن رعب و وحشت ایجاد می‌کردند. در یکی از روزها، چنین وانمود کردند که فردا صبح‌گاهان به سوی معاویه خواهند رفت و پیکار را شروع خواهند کرد. این خبر به معاویه و لشکریانش رسید و دچار وحشت شدند و شکسته شده و به هم ریختند (منقري، ۱۳۷۱، ص ۴۶۸). نمونه دیگر از عملیات روانی در جنگ صفین را عدی بن حاتم نقل کرده است: هنگامی که حضرت در صفین با معاویه رو در رو شدند، صدایشان را بلند کردند تا یارانشان بشنوند و فرمودند: بی‌شک، معاویه و یارانش را خواهم کشت. آن‌گاه در آخر سخن، با صدای آهسته می‌گفتند: «ان شاء الله» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۱۰). همچنین به حضرت منسوب است که ایشان می‌فرمودند: در نبرد، به نیرنگ بیشتر اعتماد کن تا به نیرویت، و به پرهیز و احتیاط خود شادمانتر باش تا به کارزار و دلیریات (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲). نمونه دیگر از عملیات روانی در جنگ صفین، تلقین پیروزی به اصحاب خویش بود. امام علی علیه السلام با تلقین پیروزی به آنان، روحیه آنان را برای جنگیدن آماده می‌ساختند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۸).

ایستد، این کار نزد من دوست‌داشتنی‌تر و برای شما بهتر بود. آن دو گفتند: ای امیرمؤمنان! پندت را می‌پذیریم و به ادب تو مؤدب می‌شویم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۳۹۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱).

۲. رعایت مردانگی در جنگ

در جنگ صفین، یاران معاویه آب را بر یاران حضرت بستند (منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰). بدین‌روی، می‌خواستند یاران حضرت را با تشنگی از پای درآورند. حضرت در ابتدا، طبق همان سیاست همیشگی خود، از آنها درخواست کردند تا بدون درگیری آب را رها کنند (همان، ص ۱۶۱)، ولی معاویه این را برای خود نوعی پیروزی حساب می‌کرد و از دادن آب به یاران حضرت ممانعت می‌کرد (همان، ص ۱۶۳). اما زمانی که یاران حضرت با نبردی جانانه، بر لشکر معاویه غلبه کردند و اختیار آب را در دست گرفتند، حضرت به معاویه خبر داد که ما مثل شما رفتار نمی‌کنیم، بیاید و برای خود آب بردارید (همان، ص ۱۹۳).

۳. مصونیت سیاسی فرستادگان

حضرت می‌فرمودند: «اگر بر مردی از دشمن دست یافتید و او ادعا داشت که فرستاده به سوی شماست، اگر این امر ثابت شد و شاهدی بر آن آورد، به او آسیبی نرسانید تا پیغامش را برساند و نزد یارانش برگردد. اما اگر شاهدی بر سخنش نیافتید، این ادعا را از او نپذیرید» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۵۸۵).

حتی زمانی که عبیدالله بن عمر از سوی معاویه به عنوان نماینده نزد حضرت آمد، درحالی‌که - چنان‌که قبلاً گفتیم - او قاتل هرمزان بود و باید قصاص می‌شد، حضرت متعرض او نشدند (منقری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶).

خود می‌آموختند که پیروزی همیشه در حمله نیست، و گاه پیروزی در عقب‌نشینی تاکتیکی و به موقع است (همان، ص ۵۵۷)، و به یاران خود می‌گفتند: «فراری که پس از آن یورش باشد، و عقب‌نشینی که پس از آن حمله باشد بر شما گران نیاید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۴۶۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

استراتژی امام علی علیه السلام هنگام جنگ صفین

سرانجام، ارشاد و خیرخواهی امام علی علیه السلام نسبت به معاویه و پیروانش کارگر نیفتاد و جنگ صفین شروع شد. امام علی علیه السلام در هنگام جنگ نیز راهبردهای متعددی داشتند که در ذیل مهم‌ترین آنها تبیین می‌شود:

۱. منع از دشنام دادن به دشمن

در یکی از ایام جنگ صفین، حجرین عدلی و عمرو بن حمق، شروع به لعن و برائت از شامیان کردند. حضرت به آنها پیغام دادند که از آنچه به من خیر رسیده، خودداری کنید. آن دو نزد امام آمدند و گفتند: یا امیرمؤمنان، آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمودند: بلی. گفتند: مگر آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: بلی. گفتند: پس چرا ما را از دشنام دادن آنها منع کردید؟ حضرت فرمودند: «دوست ندارم شما جزو لعن‌کننده‌ها و دشنام‌دهنده‌ها باشید که دشنام بدهید و برائت جوید. اما اگر رفتارهای بد آنان را بازگو می‌کردید و می‌گفتید روش آنان چنین است و چنان است، به سخن حق نزدیک‌تر بود و در عذرآوری رساتر. و اگر به جای لعن آنان و برائت جستن از آنها، می‌گفتید: بار خدایا! خون ما و آنان را حفظ کن، و میان ما و آنان را اصلاح کن و آنان را از گمراهی برهان، تا آنکه حق را نمی‌شناسد، بشناسد و آنکه به گمراهی و دشمنی آزند است از آن باز

۴. به کار بردن حيلة جنگی

به کار بردن تاکتیک‌های نظامی و فریب دشمن، یکی از عوامل پیروزی در نبردها به شمار می‌آید. حضرت امیر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «جنگ نیرنگ است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۴۶)؛ چنان‌که پیامبر خدا از این تاکتیک در برابر مشرکان مکه استفاده کردند و میان بنی قریظه و مشرکان تفرقه انداختند (همان). نیز به نقل از عدی بن حاتم، هنگامی که حضرت در صفین با معاویه رو در رو شدند، صدایشان را بلند می‌کردند تا یاران‌شان بشنوند و می‌فرمودند: بی‌شک، معاویه و یارانش را خواهم کشت. آن‌گاه در آخر سخن، با صدای آهسته می‌گفتند: «ان شاء الله» (همان، ج ۶۸، ص ۱۰). همچنین به حضرت منسوب است که می‌فرمودند: «در نبرد، به نیرنگ بیشتر اعتماد کن تا به نیرویت، و به پرهیز و احتیاط خود، شادمان‌تر باش تا به کارزار و دلیری‌ات» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲).

۵. زیرکی در برابر دشمن

هشیاری در مقابل دشمن را می‌توان از دو بُعد نگریست: گاهی معنای «زیرکی در برابر دشمن» این است که انسان دشمن را کوچک نشمرد و کاملاً مراقب دشمن باشد تا مبادا فریب دشمن را بخورد. حضرت در این‌باره می‌فرمایند: «از دشمن به شدت برحذر باش» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۲۱). همچنین درباره‌ی ظاهرسازی دشمن می‌فرمایند: «فریب ظاهرسازی دشمن را نخور؛ چراکه دشمن همچون آب است، که گرچه گرم کردن آن با آتش به درازا کشد، لیکن از خاموش کردن آن سرباز زند» (همان، ص ۵۲۳). نیز می‌فرمایند: «از هیچ دشمنی ایمن مباش، هرچند سپاس گوید» (همان، ص ۵۲۱). همچنین در خصوص مراقبت از دشمن می‌فرمایند:

«دشمن را کوچک مشمار، هرچند ضعیف باشد» (همان، ص ۵۲۵). نیز می‌فرمایند: «کار دشمن را هنگام نبرد با او کوچک نشمار؛ زیرا اگر پیروز شوی ستایش نشوی، و اگر بر تو پیروز گردد، معذور نیستی» (همان).

اما سوی دیگر، «زیرکی در برابر دشمن»، بصیرت است، و این همان چیزی است که فقدان آن برای حضرت مشکلات فراوانی ایجاد کرد و پیروزی قطعی حضرت را تبدیل به شکست و هزیمت ساخت.

زمانی که مالک اشتر به نزدیکی خیمه‌ی معاویه رسید و معاویه یقین به شکست قطعی پیدا کرد، دست به دامان حيله و نیرنگ شد. او دستور داد تا قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند تا حکم بین او و حضرت قرآن باشد (منقری، ۱۳۷۱، ص ۴۷۸)، و این تیر مسموم او تعداد زیادی از یاران حضرت را زمین‌گیر کرد و یاران بی‌بصیرت و نادان، حضرت را مجبور به قبول حکمیت کردند (عسکری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴). حضرت می‌فرمایند: «نادان است کسی که از دشمنانش خیرخواهی طلبد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۲۵). خوارج باید این را درک می‌کردند که معاویه خیرخواه آنها نیست، بلکه درصدد جبران شکست است، ولی متأسفانه آنها فریب نیرنگ معاویه را خوردند و پس از آن هم به جای پذیرش اشتباه خود، حضرت را به خاطر قبول حکمیت تکفیر کردند (منقری، ۱۳۷۱، ص ۵۱۷).

همچنین وقتی عمار یاسر در جنگ صفین به شهادت رسید، معلوم شد حق با حضرت علی است؛ زیرا پیامبر به عمار فرموده بودند: «یقتلک الفئة الباغية» (همان، ص ۳۴۳). بدین‌روی، برخی از یاران معاویه از سپاه ایشان خارج شدند و به سپاه حضرت علی علیه السلام پیوستند (همان، ص ۳۴۴). وقتی معاویه این خبر را شنید، خواست خدعه کند؛ گفت: کسی که او را به جنگ فرستاده، او را کشته است (همان، ص ۳۴۳).

۶. مقاومت در برابر دشمن و پرهیز از فرار

در فرهنگ اسلام، فرار از جنگ جزو گناهان کبیره است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۷). حضرت نیز با اشاره به این مطلب، یازان خود را از فرار نهی می‌کردند و می‌فرمودند: «گریختن، یکی از دو خواری و ذلت است» (محمدری شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۷۳). نیز در زمان آموزش یارانشان می‌گفتند: «پی در پی یورش ببرید و از گریختن شرم کنید، که ننگی است در نسل‌ها و آتشی است در روز رستاخیز» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱، خ ۶۶). همچنین حضرت ضمن دستور به یاری رساندن به هم‌رزم خود در جنگ، با خواندن آیه «لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَأُتَمَتُّوْنَ إِلَّا قَلِيلاً» (احزاب: ۱۶)، آنها را از فرار نهی می‌کردند و می‌گفتند: به خدا سوگند، اگر از شمشیر دنیا بگریزید از شمشیر آخرت در امان نباشید. پس، از شکیبایی و راستی مدد بگیرید، که پیروزی پس از شکیبایی فرودمی‌آید (منقروی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶).

۷. برخوردهای امام علی علیه السلام در جریان حکمیت

نبرد صفین، ۱۱۰ روز به طول انجامید و در آن ۹۰ بار بین دو طرف جنگ درگرفت (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۵). پایان این جنگ با جریان حکمیت گره خورد؛ بازخوانی این جریان بیانگر برخی دیگر از تاکتیک‌های امام علی علیه السلام در این جنگ است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: زیرکی در برابر دشمن؛ لزوم اطاعت‌پذیری در برابر امام؛ بصیرت در تحلیل وقایع؛ و درس‌های دیگری که از این جریان می‌توان گرفت. برای ترسیم این تاکتیک‌ها، این جریان را به مختصر مرور می‌کنیم:

در پایان این نبرد و هنگامی که به نظر رسید سحرگاه فردا حضرت علی علیه السلام پیروز خواهد شد، در شب آخر، به نام «لیلة الهیر» (شب ناله)، عمروعاص به معاویه پیشنهاد

کرد تا سربازانش قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کنند تا در سپاه حضرت علی علیه السلام اختلاف و چنددستگی به وجود آید. معاویه، که از اختلاف‌نظرها در سپاه حضرت علی علیه السلام آگاه بود، از این وضعیت بهره‌برداری کرد و این پیشنهاد را پذیرفت. عمروعاص دستور داد همه سپاهیان فریاد بزنند: ای اهل عراق، کتاب خدا بین ما و شما حاکم است (دو طرف دست از جنگ برداریم و به حکم قرآن تسلیم شویم!) امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به سپاهیان فرمودند: «به جنگ ادامه دهید و استقامت کنید که لحظه پیروزی فرا رسیده است و به دعوت اینان اعتنایی نکنید که فریبی بیش نیست.» ولی نیرنگ عمروعاص کار خود را کرد و گروه زیادی از سپاه عراق، که تعداد آنها بالغ بر ده هزار تن بود، دست از جنگ برداشتند و خواستار قبول درخواست شامیان و آتش‌بس شدند. امام علی علیه السلام فرمودند: «فریب مخورید! قرآن ناطق منم.» اما آنها در حالی که همگی مسلح بودند، در برابر امام ایستادند و بر خواسته خود پافشاری کردند و در نهایت، گفتند: یا علی، دعوت این گروه را بپذیر، وگرنه همان‌گونه که عثمان را کشتیم تو را نیز می‌کشیم.

سخنان امام در دل‌های مرده آنان هیچ اثری نداشت و امام مجبور به پذیرش حکمیت و داوری شدند. قرار شد آتش‌بس شود و هریک از دو طرف جنگ، شخصی را به عنوان داور و حکم انتخاب کنند تا با مشورت یکدیگر، در تاریخی معین در مکانی به نام «دومة الجندل» در سر حد شام و عراق، در مجلسی عام و در مقابل سران دو سپاه، نظر خود را اعلام کنند.

معاویه برای داوری عمروعاص را برگزید، ولی گروه شورشی از سپاه عراق و مخالفان امام علی علیه السلام، که آتش‌بس و حکمیت را بر ایشان تحمیل کرده بودند و خواهان صلح با معاویه بودند، ابوموسی اشعری را نامزد کردند.

هر قدر امام فرمودند او شایستگی ندارد، نپذیرفتند و اجازه ندادند که امام ابن عباس یا مالک اشتر را برای داوری برگزینند. حتی امام احنف بن قیس را به عنوان داور دوم یا سوم پیشنهاد دادند، ولی نپذیرفتند. گروه سرکش و فریب خورده در جبهه علی علیه السلام، که بعدها «خوارج» نام گرفتند، سه چیز را بر امام تحمیل کردند: الف. پذیرش آتش بس و حکمیت قرآن و سنت پیامبر؛ ب. پذیرفتن ابوموسی اشعری به عنوان داور برای حکمیت (منقروی، ۱۳۷۱، ص ۵۰۰)؛ ج. حذف عنوان و لقب «امیرالمؤمنین» از متن پیمان داوری و حکمیت.

پس از امضای حکمیت، در طول مدت و مهلت بررسی توسط دو داور، عمروعاص با زیرکی خاص خود، به ابوموسی قبولاند که حضرت علی علیه السلام چون کشندگان عثمان را پناه داده و جنگ به راه انداخته سزاوار حکومت نیست. ابوموسی نیز بر معاویه خرده گرفت و او را لایق حکومت ندانست. آن گاه هر دو تصمیم گرفتند که هر کدام امیر خود را از خلافت عزل کنند و امر خلافت را به عهده خود مسلمین بگذارند تا هر کسی را که می خواهند به خلافت انتخاب کنند. قرار شد هر دو این نظر را اعلام کنند. روز موعود فرارسید. همه در «دومة الجندل» اجتماع کردند تا حکمین نظر خود را اظهار کنند. ابوموسی به عمروعاص گفت: بر منبر بالا رود و نظر توافق شده را اعلام کند. اما عمروعاص زیرکانه ابوموسی را پیش انداخت و گفت: «تو صحابی پیامبر خدایی. من هرگز بر تو مقدم نخواهم شد!»

ابن عباس، که در مجلس حاضر بود، به ابوموسی گفت: بگذار ابتدا عمروعاص نظر خود را اعلام کند. او تو را فریب می دهد. اما ابوموسی قبول نکرد و بر منبر بالا رفت و در جمع مردم چنین گفت (همان، ص ۵۴۴): ما پس از مشورت و بررسی به این نتیجه رسیدیم که علی و

معاویه را از خلافت خلع کنیم و انتخاب خلافت را به عهده مسلمین واگذاریم. بنابراین، من علی را از خلافت خلع می کنم؛ چنان که این انگشتر را از انگشت بیرون می آورم! عمروعاص بلافاصله پس از ابوموسی به منبر رفت و گفت: او علی را از خلافت خلع کرد، من نیز او را خلع می کنم و معاویه را به خلافت می گمارم؛ چنان که این انگشتر را در دست خود می نهم! (همان، ص ۴۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۹۸).

تمام آنچه واقع شد نتیجه روشن سربیزی از فرمان حجت خدا و تسلیم نشدن در برابر امام علی علیه السلام بود که پیامدهای منفی آن هنوز در زمینه های گوناگون مشهود است.

استراتژی امام علی علیه السلام پس از جنگ صفین

یکی از تفاوت های بنیادی سیاست خدامحور با سیاست غیرخدامحور در این است که در سیاست خدامحور، انسان باید به دنبال انجام وظیفه باشد، اعم از اینکه به پیروزی ظاهری بینجامد یا خیر، برخلاف سیاست غیرخدامحور. امام علی علیه السلام با پایبندی به سیاست خدامحور، پس از اتمام جنگ نیز وظایفی بر عهده خویش می بیند که خود را ملزم به انجام آنها می دانند. مهم ترین استراتژی امام علی علیه السلام پس از جنگ صفین از این قرار است:

۱. رعایت حقوق بازماندگان

سیاست امام علی علیه السلام این گونه نبود که پس از پیروزی بر دشمن، به خاطر حقد و کینه نسبت به دشمن، هر بلایی را بر سر دشمنان خود بیاورند. بدین روی، در جنگ صفین، به یاران خود فرمان دادند تا پس از مغلوب کردن دشمن، کسانی را که به جنگ پشت کرده اند، نکشند. مجروحان را به قتل نرسانند. پرده دری نکنند. کشته ها را مثله نکنند.

گفت: مرا با شکنجه نکشید. حضرت فرمودند: تو را با زجر نمی‌کشم. به درستی که از پرودگار جهانیان می‌ترسم. سپس او را رها کردند (شوشتری، ۱۳۹۱ق، ج ۸، ص ۶۶۲). گاه نیز با ضبط مرکب و سلاح و گرفتن تعهد از اسیر مبنی بر نجات‌بخشیدن مجدد، او را رها می‌کردند و گاه به او مبلغی نیز می‌دادند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۹۲). حتی با خوارچ، که آن‌همه مشکلات را برای حضرت به بار آوردند، پس از جنگ به نیکی رفتار کردند. دستور دادند چهل تن از خوارچ را، که زخمی شده بودند، به کوفه آوردند و مداوا کردند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۴۱۹).

تحلیل و بررسی استراتژی امام علی علیه السلام

مطالعه یک شخصیت چندبعدی تنها زمانی می‌تواند مطابق واقع بوده و ارزش معرفتی داشته باشد که در تحلیل و بررسی یک بعد از ابعاد شخصیتش، از بقیه ابعاد شخصیتی او غفلت نشود و تأثیر آنها در این بعد زندگی‌اش ملحوظ گردد. امام علی علیه السلام شخصیت جامعی است که از ابعاد گوناگون، می‌توان به مطالعه این انسان کامل پرداخت، و لازم است در تحلیل بعد سیاسی زندگی ایشان، از دیگر ابعاد شخصیتی ایشان غفلت نکنیم.

تحلیل و بررسی استراتژی امام علی علیه السلام در جنگ صفین، نه تنها با غفلت از دیگر ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام امکان‌پذیر نیست، بلکه بقیه ابعاد شخصیتی ایشان به منزله عللی برای وقوع استراتژی‌های ایشان است. در اینجا، به چند مؤلفه مهم از مؤلفه‌های شخصیت ایشان اشاره می‌کنیم که تأثیر مستقیمی در استراتژی‌های ایشان دارند:

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در حیات سیاسی امام علی علیه السلام، «خدامحوری» است. «خدامحوری» یکی از صفات بارز امام علی علیه السلام است. ایشان در اوج اقتدار و اخلاص، خدامحور بودند، به گونه‌ای که این ویژگی ایشان

وقتی به سراپرده دشمن رسیدند هتک حرمت نکنند. بدون اجازه به خانه‌ای وارد نشوند. چیزی از آنان اموال آنان نگیرند، مگر آنچه را در لشکرگاه یافتند. زنی را با آزار به هیجان نیاورند، گرچه به ناموس شما دشنام دهند و به فرماندهان و نیکان شما ناسزا گویند؛ چراکه زنان ناتوان و ضعیف‌النفس‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۴۵۸؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۹، ن ۲۴).

۲. آموزش احکام مبارزه با اهل بغی

احکام مبارزه با کفار، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در ضمن جنگ‌های متعدد توسط ایشان آموزش داده شد؛ اما احکام مبارزه با اهل بغی در هاله‌ای از ابهام بود که توسط امام علی علیه السلام آموزش داده شد. در گزارش‌های جنگ صفین آمده است که منادی امام علی علیه السلام هر روز بیرون می‌آمد و صدا می‌زد: «ای مردم، زخمی را نکشید. پشت‌کرده به جنگ را تعقیب نکنید. کشته‌ها را عریان نکنید. و هرکس اسلحه‌اش را بر زمین افکنده، در امان است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۵۹۱؛ منقری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴). همچنین ایشان در زمینه رعایت احکام شرعی می‌فرمودند: «کسانی را که پشت کرده‌اند، نکشید! عورت آنها را کشف نکنید! کشته‌ها را مثله نکنید! به خانه‌های آنها بدون اجازه من وارد نشوید! زنان را با اذیت نمودن تهییج نکنید، گرچه آبروی شما را ببرند» (منقری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴).

بدین سبب است که گفته شده: نخستین کسی که احکام نبرد با اهل قبله را آموزش داد، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. ایشان اسیران را نمی‌کشت، به دنبال شکست‌خوردگان نمی‌رفت و زخمی‌ها را از پای در نمی‌آورد (همان، ص ۵۹۱).

۳. پرهیز از شکنجه

در نبرد صفین، اسیری را نزد امام علی علیه السلام آوردند. اسیر

است. امیرمؤمنان علیه السلام انتقاد سازنده و خیرخواهانه (نصیحت) را نه تنها حق شهروندان، بلکه وظیفه واجب آنان می‌دانند، و پذیرش چنین انتقادی را نیز وظیفه مسئولان به‌شمار می‌آورند، هرچند چنین شهروندی در دیده شخصیت پرستان و ظاهرینان و کوته‌نظران، خرد و بی‌مقدار جلوه نماید و چنان رهبر و سرپرستی در نگرش خودپرستان و گردن‌کشان و خودکامگان، بزر و پیشینه‌دار و ممتاز به نظر برسد: «هیچ شخصی برتر از آن نیست که برای وارد کردن او به اجرای حقی که خدا بر عهده‌اش گذاشته است، نیاز به یاری دیگران نداشته باشد، اگرچه منزلتش در حق بس بزر، و فضیلتش در دین بر دیگران پیش‌تر به‌شمار رود. و هیچ انسانی را نمی‌توان در نظر گرفت که نتواند دیگران را در این امر مهم یاری کند یا سزاوار یاری شدن نباشد، اگرچه افراد ظاهرین او را کوچک شمارند و چشم‌های [شخصیت پرست] در او به خردی نگرند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۲۱۵).

امیرمؤمنان علیه السلام به همه انسان‌ها با چشم برابری می‌نگرند و همه را در هر جایگاه و پایگاه و پیشینه‌ای که باشند، از حیث انسانی و وظایف اجتماعی، هم‌ارز و در یک سطح می‌دانند. نیز درباره حق نصیحت و یا انتقاد خیرخواهانه می‌فرمایند: «حق من بر شما عبارت است از: وفا کردن به بیعت، نصیحت در پیش‌رو و در پشت سر، پذیرفتن فراخوان من، و بردن فرمان من» (همان، خ ۳۴).
مؤلفه‌های دیگری نیز در حیات سیاسی امام علی علیه السلام وجود دارد که عمده آنها «شریعت‌مداری» و «خدامحوری» است و نقش سازنده‌ای در تبیین راهبردی‌های سیاسی و نظامی ایشان دارد. راهبردهایی که امام علی علیه السلام قبل از جنگ صفین، هنگام جنگ و بعد از این جنگ در پیش گرفتند، توانستند الگویی جامع از یک رهبر و فرمانده برحق، به نمایش بگذارند. از آنچه

در جنگ خندق به ضرب‌المثل تبدیل شد. امام علی علیه السلام در جنگ خندق و در نبرد تن به تن، روی سینه دشمن نشست و او به صورت امام علیه السلام آب دهن پرتاب کرد. امام علی علیه السلام در آن لحظه، سر دشمن را از سر جدا نکردند؛ زیرا عصبانی بودند، بلکه صبر کردند و پس از فروکش کردن عصبانیت و برای خدا، سر او را جدا کردند. این نشان‌دهنده اوج خدامحوری امام علی علیه السلام است.

خدامحوری در سیره نظامی امام علی علیه السلام نیز متجلی بود و ایشان با سپاهی به تعداد ۹۰ هزار تن، که ستارگانی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حضور داشتند، وارد نبرد صفین شدند. این در حالی بود که سپاه دشمن از حضور صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی‌بهره بود. این کثرت لشکر و اعلام وفاداری سپاه و وجود صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سپاه، هرگز امام علی علیه السلام را از یاد خدا غافل نکرد. امام علی علیه السلام در جنگ صفین، زمانی که پا در رکاب اسب گذاشتند، گفتند: «بسم الله»، و زمانی که بر زین قرار گرفتند گفتند: «منزه است خدایی که مرکب را برای ما مسخر ساخته و ما توان آن را نداشتیم و همه به سوی او بازمی‌گردیم.» این مناجات نشان‌دهنده خدامحوری در سیره نظامی امام علی علیه السلام است. امام علی علیه السلام پس از پیروزی‌ها نیز مردم را به خداوند توجه می‌دادند. معمولاً پس از جنگ، فاتحان دچار سلسله آفاتی مانند خودبینی می‌شوند که ممکن است دامن‌گیر جنگ‌آوران شود. امام علی علیه السلام در این زمان، مردم و فاتحان را به خداوند و قدرت و یاری او رهنمون می‌کردند که این یکی از نمونه‌های خدامحوری‌های امام علی علیه السلام بود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های حیات امام علی علیه السلام، «حق‌مداری» است که در سراسر زندگی عملی و حتی در جنگ‌های ایشان نیز مشهود است.
از دیگر مؤلفه‌های حیات امام علی علیه السلام، «انتقادپذیری»

حضرت علی علیه السلام وارد مرحله جدیدی شد که با وفات پیامبر و تشکیل سقیفه آغاز و تا پایان خلافت خلیفه سوم، به مدت ۲۵ سال طول کشید. دوره دوم دوره خلافت ظاهری و مقبولیت عمومی ایشان است. سرانجام، در سال ۳۵ق پس از کشته شدن عثمان توسط مردم، مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند و ایشان به خلافت رسیدند.

حیات سیاسی امام علی علیه السلام در دوران خلافت ایشان، همراه با سه جنگ مهم بود: جنگ جمل، جنگ نهروان و جنگ صفین. مطالعه و تحلیل جنگ با قاسطین که به جنگ صفین معروف است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ هم از لحاظ تعداد لشکریان و هم از لحاظ تعداد کشته‌ها و هم از لحاظ مکر و حيله‌ای که معاویه در این جنگ به کار برد. مطالعه راهبردهای امام علی علیه السلام در این جنگ، علاوه بر اینکه از منظر علمی به تبیین بعد سیاسی از ابعاد وجودی امام علی علیه السلام می‌انجامد، از منظر کاربردی نیز ارائه راهبردهای مشخص و معین بر اساس سیاست علوی برای حل چالش‌های سیاسی و نظامی در دنیای معاصر را در پی دارد. مهم‌ترین راهبردهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین عبارت بودند از: ۱. ارشاد و خیرخواهی و آگاهی‌بخشی به دشمن؛ ۲. پرهیز از آغازگر بودن جنگ؛ ۳. جمع‌آوری اطلاعات؛ ۴. استفاده از عملیات روانی پیش از شروع جنگ؛ ۵. آموزش و آرایش سپاه در برابر دشمن؛ ۶. منع از دشنام دادن دشمن؛ ۷. رعایت مردانگی در جنگ؛ ۸. مصونیت سیاسی فرستادگان؛ ۹. به کار بردن حيله جنگی؛ ۱۰. زیرکی در برابر دشمن؛ ۱۱. مقاومت در برابر دشمن و پرهیز از فرار؛ ۱۲. رعایت حقوق بازماندگان؛ ۱۳. پرهیز از شکنجه. راهبردهایی که امام علی علیه السلام قبل از جنگ صفین، هنگام جنگ و بعد از جنگ در پیش گرفتند، توانست الگویی جامع از یک رهبر و فرمانده برحق را به نمایش بگذارد.

گذشت، استفاده می‌شود که حضرت با وجود تمام سختی‌ها و مشکلاتی که از سوی دشمن برایشان تحمیل شد، باز هم رفتاری کریمانه از خود در برابر آنها نشان دادند، و این‌گونه نبود که برای پیروزی بر دشمن، از ابزارهایی استفاده کنند که مشروعیت ندارند؛ مثل اینکه عده‌ای را به قتل برسانند تا در دل دیگران رعب ایجاد شود؛ همان کاری که معاویه می‌کرد و با قتل و غارت مردم، در دل بسیاری رعب ایجاد نمود. حتی رفتار آن حضرت با اسیران یا با خوارجی که پیروزی قطعی را به شکست تبدیل کردند، رفتاری از روی دشمنی نبود.

از مجموعه عملکردها و سخنان حضرت، می‌توان حقوق بشر، حقوق اسیران جنگی و اخلاق جنگ را آموخت و آن را به تمام جهان معرفی کرد، و بیان نمود که اسلام واقعی آن چیزی نیست که امروز عده‌ای نادان ادعای آن را دارند و رفتار زشت خود را به اسلام منتسب کرده، هنگام جنایت، نام پاک خدا را به زبان می‌آورند و به جهانیان این‌گونه القا می‌کنند که اسلام فقط خشونت و قتل و ویرانی است. امام علی علیه السلام نشان دادند که با دشمن نیز می‌توان مهربان بود، نه اینکه در مقابل چشم جهانیان، با ظن و گمان، سر از تن عده‌ای به عنوان دشمن جدا کرد. و این‌گونه است که نام امام علی علیه السلام تا امروز در میان تمام ملت‌ها به نیکی یاد می‌شود و دشمنان ایشان به زباله‌دان تاریخ پیوسته‌اند و اگر نامی از آنها به میان می‌آید، فقط به خاطر ذکر جنایات و بدی‌های آنان است.

نتیجه‌گیری

زندگی سیاسی حضرت علی علیه السلام پس از نبی مکرم صلی الله علیه و آله به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول که دوره ۲۵ ساله است، دوران خانه‌نشینی و عدم مقبولیت عمومی ایشان است. این دوره با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و در آن، زندگانی

منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۱، **پیکار صفین**، ترجمه پرویز اتابکی، ج دوم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
 یاقوت حموی، عبدالله، بی تا، **معجم البلدان**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، اسلامی.
 ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، **المحکم و المحيط الأعظم**، تحقیق و تصحیح عبدالحمید هندآوی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ازهری، محمد بن احمد، بی تا، **تهذیب اللغة**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، ۱۴۰۲ق، **المعیار و الموازنة**، بیروت، دارالفکر.
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **لغت نامه**، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران.
 سنجابی، علیرضا، ۱۳۷۵، **استراتژی و قدرت نظامی**، تهران، پازنگ.
 شوشتری، نورالله، ۱۳۹۱ق، **احقاق الحق و ازهاق الباطل**، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج**، مشهد، المرطضی.
 طبری، محمد بن جریر، بی تا، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
 عسکری، سیدمرتضی، ۱۴۱۲ق، **معالم المدرستین**، ج چهارم، تهران، مؤسسة البعثة.
 فتح الله، احمد، ۱۴۱۵ق، **معجم الفساح الفقه الجعفری**، بیروت، دارالفکر.
 لیثی واسطی، علی بن محمد، بی تا، **عیون الحکم و المواعظ**، قم، دارالحديث.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **بحار الانوار**، ج دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء.
 محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، **سیاست نامه امام علی علیه السلام**، ج دوم، قم، سازمان چاپ و نشر.
 مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۹۳ق، **مروج الذهب**، ج دوم، بیروت، دارالاندلس.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، **الجمال**، قم، کنگره شیخ مفید.
 منتظری مقدم، حامد، ۱۳۸۱، «روابط امام علی علیه السلام و معاویه (از خلافت تا جنگ صفین)»، **معرفت**، ش ۵۲، ص ۵۵-۴۲.